سروش صحت، کارگردان «صبحانه با زرافه‌ها»

آدم پراشتباهی هستم

رفاقت و بخشش دو موضوعی هستند که برای من همیشه مورد توجه بودند. من می‌دانم همه چیز را نمی‌توانیم ببخشیم، ولی اگر یکسری چیزها را در زندگی شخصی، روابط و... ببخشیم، زندگی هم بهتر خواهد شد. امیدوارم شعار نداده باشم ولی دوست دارم زندگی به این شکل باشد. پایان این فیلم تلخ نیست؛ کلاً پایان تلخ است. کدام پایانی را در زندگی سراغ دارید که شیرین باشد؟ با وجود این پایان «صبحانه با زرافه‌ها» تلخ نیست. این فیلم برآمده از اعتقادات من است. «صبحانه با زرافه‌ها» در ترویج دوستی است. می‌دانم که همیشه نمی‌توانیم بخشش داشته باشیم، اما اگر به آن دقت کنیم می‌بینیم که با بخشش زندگی بهتر می‌شود. شاید چون آدم پراشتباهی هستم، می‌خواهم که بخشش هم ترویج پیدا کند.

حسین نمازی، کارگردان «شه‌سوار»

دوست ندارم فیلم تلخ بسازم

به جایی رسیدم که احساس کردم دیگر نمی‌توانم فیلم تلخ بسازم. برای من اهمیتی ندارد که این فیلم شبیه شادروان است یا خیر. چند نکته در شه‌سوار هست که باعث می‌شود شما یاد شادروان بیفتید؛ مانند جغرافیا که من این جغرافیا را خیلی دوست دارم و فیلم دیگر من نیز در همین جغرافیا خواهد بود. دیگری نیز مرگ است. سومین شباهت هم این است که هر دو فیلم در یک مراسم اتفاق می‌افتند. مسأله مرگ برای من در این چند سال خیلی مهم بوده است و زیاد به مرگ فکر می‌کنم. من دنبال این هستم که رو به جلو بروم و شما باید در این رابطه قضاوت کنید. به نظر من شه‌سوار بهترین فیلم من تا کنون است.

چهره - ۲

به بهانه حضور پژمان جمشیدی در دو فیلم «بی‌بدن» و «صبحانه با زرافه‌ها»

بازیگر پولساز

در یکی دو سال اخیر، با رونق تولید فیلم‌های کمدی، پژمان جمشیدی مهم‌ترین ستاره سینما بوده، بازیگری که کمدی‌های درجه سه و سطح پایین سینمای ایران را به فیلم پرفروش تبدیل کرده و رکوردهای فروش سال‌ها را جا به جا کرده است. جمشیدی امسال با دو فیلم در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر حضور دارد. «بی بدن» (مرتضی علی‌زاده) درامی پرتعلیق است و جمشیدی در آن نقش پدری فرزند از دست داده را بازی کرده، او در این فیلم با گلاره عباسی، سروش صحت و الناز شاکردوست همبازی است. نقش او و شاکردوست پررنگ‌تر از نقش‌های عباسی و صحت است و می‌توان او را بازیگر نقش اول مرد این فیلم دانست. جمشیدی با بازی در فیلم «علفزار» (کاظم دانشی) نشان داد که برای ایفای نقش‌های جدی مناسب است و می‌تواند با فاصله از پرسونای جوان ساده‌لوح و دست و پاچلفتی، توجه برانگیز باشد، اما تمرکز او در این چند سال بیشتر روی سینمای کمدی بوده و به همین دلیل پای ثابت فیلم‌ها و سریال‌هایی شده که می‌خواهند تماشاگر را بخندانند. در یک سال گذشته، هر جا از جدول فروش نام برده می‌شود، می‌توان چهره او را روی بیلبورد یا سر در سینما تجسم کرد. به همین دلیل طبیعی است که حتی پروژه‌های جدی هم به سراغ او بروند و به نوعی تکلیف آینده فیلم و فروش آن در گیشه را تضمین کنند.

سروش صحت کارگردانی که با سریال «پژمان» به معرفی و شهرت جمشیدی به‌عنوان بازیگر کمک کرد، امسال با فیلم «صبحانه با زرافه‌ها» در جشنواره حضور دارد. حضور جمشیدی در فیلم قبلی صحت (جهان با من برقص)، یکی از نقاط قوت کارنامه این بازیگر است. فیلم‌ها و سریال‌های صحت ممکن است ضعف و کاستی داشته باشند اما معمولاً بازیگرها در آثار او حضوری پراهمیت و قابل توجه دارند. جمشیدی در این فیلم با بهرام رادان و هوتن شکیبا همبازی است، یک ترکیب کنجکاوی برانگیز که می‌تواند نوید فضایی تازه را برای جمشیدی بدهد. این روزها و در حالی که وضعیت گیشه جز برای کمدی‌ها، ناامیدکننده است، حضور جمشیدی در سینمای ایران یک موهبت به‌شمار می‌رود؛ بازیگری که در میانسالی به سینما آمد و در نبود یک کمدین ششدانگ، جور گیشه را می‌کشد و در کنار هر بازیگری قرار می‌گیرد (محسن کیایی یا سام درخشانی) مخاطب او را می‌پسندد و به خاطرش بلیت می‌خرد. البته حضور پررنگ در آثار کمدی و عامه‌پسند، باعث شده انتقادها به انتخاب‌های جمشیدی ادامه داشته باشد، او که با حضور در فیلم‌های «سوءتفاهم»، «هزارتو» و نمایش‌هایی مثل «فرانکنشتاین» (ایمان افشاریان) کوشیده بود میان نقش‌ها و فیلم‌هایش تعادل ایجاد کند، در یکی دو سال گذشته فقط در فیلم‌ها و سریال‌های کمدی بازی کرده و این برای یک بازیگر، خطرناک است. در سینمای ایران، کمتر بازیگری با قدرت، انعطاف و هوش ذاتی اکبرعبدی ظهور کرده است؛ بازیگری که همکاری‌هایش با علی حاتمی به نقاطی درخشان و به یادماندنی تبدیل شده یا در «هنرپیشه» وجهی کاملاً متفاوت از خود نشان داده بود، اما انتخاب‌های غلط و اصرار بر خرج کردن نبوغ و استعداد خدادادی در آثار نازل باعث شد خیلی زود از خاطره‌ها برود و کمتر کسی درباره توانایی او در خلق شخصیت، ایجاد موقعیت‌های طنزآمیز و بداهه‌گویی صحبت کند. در سینمای ایران، بازیگران بسیاری دست به تطاول خود گشودند، درست است که کسب درآمد بیشتر در این زمانه، مهم‌ترین هدف بسیاری از ماست، اما برای یک ستاره ورزشی که هرگز فقیر یا تنگدست نبوده، غرق شدن در معادلات سینمای تجاری، بیش از آنکه امیدبخش باشد، نگران‌کننده است.

زدند اما من هیچ تصویر درستی از آنها ندارم. در واقع نسل من و نسل‌های قبلی چه با این فضا قرابت داشته باشند یا نداشته باشند، به خاطر کنجکاوی مشتاق دیدن اثر می‌شوند و بعد از تماشا درباره آن قضاوت می‌کنند. دغدغه من نیمه دوم ۷۰ به بعد است.

مقصود من البته مخاطب عام نیست. حس نسل جوان پس از تماشای این دست آثار حسرت است و به نظر می‌رسد لزوم نمایش این آثار بیش از نسل جوان، یادآوری الگوها و قرارها به بخشی از مدیران است. به اعتقاد شما ممکن است حاصل این دست آثار و دیدن رشادت برادران زین‌الدین که انفعال ندارد، کنش‌مند است و تسلیم شرایط نمی‌شوند و از بن‌بست مسیری تازه می‌سازند یا دیدن امثال شهید باکری که معتقد است باید خودم جلو بروم و به گردان بگویم بیاید، می‌تواند تلنگر یا فرهنگسازی برای آنها باشد؟

نه من و نه هیچ فیلمساز دیگری نمی‌تواند کسی که خودش را به خواب زده، بیدار کند. من تلاشی برای فلان مسئول نکردم و اصلاً هم در ذهنم نبوده که بتوانم روی آن تأثیر بگذارم و مثلاً با نشان دادن اینکه روزی چنین فرماندهی وجود داشته، از او بپرسم پس تو چرا این‌طور نیستی؟ من اصلاً نمی‌دانم می‌توانم روی این قشر تأثیر بگذارم یا نه؟ جامعه هدف من جوان‌ترهایی هستند که عِرق خودشان را به وطن از دست داده‌اند و خیلی وقت‌ها به آنها حق می‌دهم اما دلم می‌خواهد بدانند چه جوانانی ازدست دادیم برای اینکه سانت به سانت این خاک و پرچم حفظ شود و تو به راحتی به خاطر بی‌لیاقتی یک مسئول و ناراحتی‌ات از اینکه شاید نوع برخوردشان با تو اشتباه بوده به خودت اجازه می‌دهی هتک حرمت کنی!؟ من باز به آن جوان انتقاد می‌کنم و راستش را بخواهید از جامعه هدفی که شما می‌فرمایید، قطع امید کرده‌ام.

اهمیت عملیات خیبر و جزایر مجنون برای آنهایی که شناختی از تاریخ جنگ دارند، مشخص است اما شما چطور برای همین نسل مخاطب‌تان سراغ این عملیات رفتید؟

من مستندساز و فارغ‌التحصیل هنرستان سینمایی روایت فتح هستم. همزمان با تحصیل در دانشگاه در مؤسسه روایت فتح مستند جنگ می‌ساختم و تا سال ۷۸ بیش از ۵ هزار دقیقه مستند تلویزیونی در روایت فتح با موضوع جنگ و بعد از آن هم چند فیلم مستند سینمایی اجتماعی و جنگ ساختم. به خاطر نزدیکی به این فضا، کتاب‌هایی که می‌خواندم و پژوهش‌هایی که در اختیار داشتم و البته تأثیری که مرتضی آوینی روی من گذاشته بود، با مهدی زین‌الدین مثل خیلی از فرماندهان دیگر جنگ، کلیتی از زندگی‌اش، عملکرد و خانواده‌اش و اتفاقاتی که برایش افتاده بود، آشنایی داشتم. این دغدغه‌ها برای من و محمدحسین مهدویان و خیلی دیگر از بچه‌های جوان زمانی که در روایت فتح مستند جنگ می‌ساختیم، شکل گرفت. در یک دهه گذشته پیشنهادات فیلم داستانی مطرح شد اما من را جذب نکرد و مستند را ترجیح می‌دادم تا اینکه ماجرای «مجنون» پیش آمد و خیلی زود قبول کردم. می‌دانستم کار بسیار سختی در پیش است اما مهدی زین‌الدین برای من بسیار جذاب بود؛ جوان نخبه‌ای که در سن بسیار کم با رتبه ۴ کنکور سراسری در رشته پزشکی قبول می‌شود و ورودش به دانشگاه با انقلاب همزمان می‌گردد که وارد جهاد سازندگی می‌شود و برای آبادانی روستاها کمک می‌کند. با شروع جنگ به خاطر هوش بسیار سرشارش تا آزادی خرمشهر در اطلاعات ـ عملیات در کنار حسن باقری می‌ماند و بعد از آن تیپ ۱۷علی‌بن‌ابیطالب را به او می‌سپارند و بعدش درگیر عملیات‌های مختلف می‌شود و در نهایت سال ۶۳ در کردستان با کمین ضدانقلاب به شهادت می‌رسد. هر برش از زندگی او جذاب است اما قله حرکتی آقامهدی و تأثیرگذاری‌اش زمستان سال ۶۲ است. این برهه ۴۰ روز و عملیات خیبر بهترین موقعیت برای شناخت نسبتاً کامل از مهدی زین‌الدین بود.

شما تجربه ساخت مستند دارید اما در فیلم سراغ تصاویر آرشیوی نرفتید. دلیلش چیست؟

این تجربه هم در فیلم‌های هادی حجازی‌فر و هم حسین مهدویان اتفاق افتاده بود و برای ساختاری که انتخاب کرده بودند، تصاویر خوبی وجود داشت و خوب در فیلم هم جا افتاده بود اما برای برهه‌ای که من با آن مواجه بودم، آرشیو خوبی وجود نداشت بنابراین تلاش کردم با میزانسن‌ها، نوع کارگردانی، دکوپاژ و فضا و بازیگردانی و مجموعه اختیاراتم در حوزه کارگردانی به سمت مستند حرکت کنم تا اینکه بخواهم از پلان مستند استفاده کنم. نمی‌دانم آیا فیلم گاهی شما را به یاد سینمای مستند می‌اندازد یا نه اما تلاش من این بود که به این سمت حرکت کنم.

اصل صدای هیچ‌کدام از صحبت‌های پشت بی‌سیم و سخنرانی‌ها در دسترس نبود؟

سخنرانی آقامهدی در فیلم واقعی است و از جملات خود آقا مهدی استفاده کردیم، صدای بی‌سیم‌هایی که می‌شنوید و در بک‌گراند کار وجود دارد، صحبت‌های واقعی آقا مهدی با فرماندهانش در عملیات خیبر است. من سعی کردم با ساختار سینمای داستانی فضای باورپذیر مستند را در ذهن مخاطب تداعی کنم و فکر کردم شاید این کار برای مخاطب جدیدتر و جذاب‌تر باشد. از این روشی که شما می‌گویید یعنی استفاده از صدای بی‌سیم، کارهای عملیاتی، افراد، عکس، صدای فرماندهان، مخاطب تجربه‌اش را داشته و من هرچقدر هم تلاش می‌کردم محمدحسین مهدویان خیلی جذاب‌تر از من قبلاً این کار را کرده بود. سعی کردم از تمهید دیگری استفاده کنم که همان تأثیرگذاری را داشته باشد و در عین حال برای مخاطب جذاب‌تر هم باشد.

از چه منابع و اسنادی برای نگارش فیلمنامه بهره بردید؟ پژوهش و تحقیق داشتید؟

یک پژوهش خیلی جامع و کاملی شامل ۴۷۰ مصاحبه صوتی از خانواده، دوستان، رفقا، فرماندهان جنگ، بچه‌های لشکر در دوره‌های مختلف زندگی آقا مهدی و مجید زین‌الدین داشتیم. همچنین پژوهش‌های غیرمیدانی و کتابخانه‌ای و اسنادی که در شرایط مختلف ثبت شده بود، یک مجموعه پژوهش جامع و کامل در اختیار ما قرار داد تا از این نظر احساس کمبود نکنیم. جا دارد از آقای مرتضی قاضی که حدود دو سال به صورت فشرده با تیم خوبش برای پژوهش وقت گذاشت، تشکر کنم. آن پژوهش از تولد تا شهادت مهدی زین‌الدین را کفایت می‌کرد، من تمام آن را با دقت مطالعه و فیش‌برداری کردم و درنهایت این دوره را برای معرفی مهدی زین‌الدین انتخاب کردم. خواه‌ناخواه یک‌سری اتفاقات که حتی شاید جذاب‌تر باشد حذف می‌شد اما یک چیزهایی را از قبل و بعد از این اتفاق در این دوره تاریخی آوردم که جذابیت درام هم حفظ شود.

هر چقدر هم تلاش کنید تا سبک خودتان را در فیلمسازی داشته باشید یا یادآور اثری نباشید طبعاً ناخودآگاه از آثار سینمایی تأثیر می‌گیرید و وجوه مشترکی در برخی آثار دیده می‌شود. خودتان دوست دارید فیلم‌تان یادآور چه اثری باشد؟

در حوزه فیلم‌های دفاع مقدس بشدت روایت عزیزالله حمیدنژاد را دوست دارم، فیلم‌هایی مثل ستارگان خاک، زندگی در ارتفاعات، هور در آتش که از همه معروف‌تر است را خیلی دوست دارم و بارها آنها را دیده‌ام، «زندگی در ارتفاعات» به نوعی داکیودرام هم هست یعنی در فضای مستند با کاراکترهای مستند یک روایت غیرمستند از موقعیت سربازان ارتش در کردستان در بحبوحه جنگ است. به طور کلی خیلی تحت تأثیر آقای حمیدنژاد در سینمای جنگ هستم اما از این بیشتر و به شکل آگاهانه سعی کردم با فیلم‌های مستند روایت فتح، نوع کارگردانی و روایت قصه در فیلم‌های مستند شهید مرتضی آوینی مواجه شوم و از آن در نوع روایت فیلم داستانی‌ام بهره‌برداری کنم. سکانس سینه‌زنی و اعزام که همزمان مونتاژ موازی دارد و یکی سربند می‌بندد و دیگری نشسته نامه می‌نویسد، شربت می‌خورند و همدیگر را بغل می‌کنند و خداحافظی می‌کنند و از زیر قرآن رد می‌شوند و بعد با خنده و شوخی سوار قایق می‌شوند و خداحافظی می‌کنند و به هور می‌روند، عیناً سعی کردم یکی از سکانس‌های شب اعزام فیلم‌های مرتضی آوینی به نام «شب عاشورایی» که در مورد عملیات والفجر ۸ است، باشد. من عاشق آن سکانس اعزام مستند مرتضی آوینی هستم که مصطفی دالایی فیلمبردار آن بود و من سعی کردم به نوعی در «مجنون» آن سکانس را بازسازی کنم و ادای دینی به فیلم‌های مستند جنگ باشد که در آن دوره تنها چیزی بود که ما از جنگ داشتیم.

شخصاً با خانواده زین‌الدین هم گفت‌وگو داشتید؟

سال ۹۳ محمدحسین مهدویان، قبل از «ایستاده در غبار» تصمیم داشت فیلمی درباره مهدی زین‌الدین بسازد. پژوهش مفصلی داشتند و مصاحبه‌های زیادی ضبط کرده‌بودند اما در نهایت تصمیم‌شان تغییر کرد و کار را کنار گذاشتند. آن دوستان با خانواده زین‌الدین صحبت کرده بودند و ما پژوهش آنها را کامل‌تر کردیم. هرچند که الان با خانواده شهید در ارتباط هستیم و اتفاقاً ساعاتی پیش فیلم را در کنار آنها دیدیم. از کلیت فیلم رضایت داشتند و البته نکاتی را هم به ما گفتند. یکی از مسائل انتخاب بازیگر بود که ما هر کسی را هم انتخاب می‌کردیم چون آنها با شهیدشان زندگی کرده بودند در ابتدا سخت بود که بپذیرند. در حالی که مخاطب در ۱۰ دقیقه ابتدایی سجاد بابایی را به عنوان مهدی زین‌الدین می‌پذیرد. طبیعی است آنها سال‌ها با عزیزان‌شان خاطره دارند و هر کس دیگری جای همین کاراکتر می‌گذاشتیم همین مشکل وجود داشت.

آورده «مجنون» به صورت شخصی برای شما در خروجی کار چیست؟

لذتبخش است که بتوانم روایتی از یک کاراکتر محبوب را به عنوان قهرمان همچون حس یک کشف برای نسل جوان ایجاد کنم. من حضور و انرژی شهید زین‌الدین را در پروژه کاملاً حس می‌کردم. یکی از موارد انتخاب سجاد بابایی بود که در ابتدا خیلی مطمئن نبودم و نگران بودم چون می‌خواستم چهره آشنا نباشد اما گزینه مورد نظر دلخواه را پیدا نکردیم، با کش و قوس فراوان و به شکل عجیبی نقش به سجاد رسید و بعد او به من ثابت کرد چقدر اشتباه می‌کردم. بعد از مدتی یک احساسی به من دست داد که این آدم انتخاب من نیست و انتخاب [خود شهید] مهدی زین‌الدین است، بشدت این حس را داشتم و چند بار این تجربه را در طول این پروژه داشتم که آقامهدی حواسش به ما در طول کار است و همان‌طور که گفتم سجاد یکی از آنها بود.

این عملیات ضلع دیگری دارد که هنوز درباره آن فیلمی ساخته نشده است. از علاقه‌مندی‌تان برای ساخت فیلمی درباره شهید خرازی و محمود کاوه و... گفتید. آدم حس می‌کند شهید همت با آن همه محبوبیت در بین فیلمسازان غریب است.

نه اتفاقاً ۲ ارگان برای ساخت فیلم شهید همت استارت زدند و بازیگر و تهیه‌کننده آن هم مشخص است و دیر یا زود جلوی دوربین می‌رود. مسأله اینجاست که ابراهیم همت ناشناخته نیست. به یکی از فیلمسازان آزمون پس داده این حوزه ساخت فیلمی درباره شهید همت پیشنهاد شده بود، خیلی زیاد دوست داشت فیلم را بسازد اما در عین حال خیلی هم می‌ترسید. با وجود این همه علاقه دلیل ترسش را که جویا شدم گفت به خاطر اینکه همت از سلبریتی‌ترین سلبریتی‌های ماست. فیلم ساختن راجع به چنین سلبریتی بزرگی بسیار کار سختی است. تعاریف مختلفی از شهید همت وجود دارد، تصاویر ذهنی مختلفی از او ارائه شده و مستندهای زیادی درباره او کار شده است، اینطور که شما می‌فرمایید در غربت نیست و اتفاقاً خیلی قدرتمند است ولی مثلاً شهید بقایی واقعاً غریب است، علی هاشمی که سازمان اوج در تدارک ساخت اثری درباره اوست خیلی غریب است، خیلی شهدای بزرگی داریم که واقعاً غریب ماندند از جمله محمود اسکندری که بزرگ‌ترین دغدغه من است که یک روزی فیلم او ساخته شود؛ وگرنه ابراهیم همت واقعاً سلبریتی است.

> سکانس سینه‌زنی و اعزام که همزمان مونتاژ موازی دارد و یکی سربند می‌بندد و دیگری نشسته نامه می‌نویسد، شربت می‌خورند و همدیگر را بغل می‌کنند و خداحافظی می‌کنند و از زیر قرآن رد می‌شوند و بعد با خنده و شوخی سوار قایق می‌شوند و خداحافظی می‌کنند و به هور می‌روند، عیناً سعی کردم یکی از سکانس‌های شب اعزام فیلم‌های مرتضی آوینی به نام «شب عاشورایی» که در مورد عملیات والفجر ۸ است، باشد

بودم فیلمی را بسازم که دوست داشته باشم. شاید اسمش را بگذاریم بدشانسی و این با من بوده است. امیدوارم دیگر این اتفاق نیفتد.

فیلم «شب بیرون» و «بی سر» هر دو در هنروتجربه اکران شدند. آیا «نبودنت» نیز برای مخاطب خاص ساخته شده است؟ یا با ساخت آن به فکر گیشه بودید؟

هزینه تولید «نبودنت» بسیار زیاد بوده است و اساساً من دیگر فیلم‌هایم را در هنروتجربه اکران نمی‌کنم چراکه دیده نشدن آن بهتر از این شکل اکران است. این فیلم باید به اکران عمومی برسد چون بازیگر دارد، قصه می‌گوید و در هر صورت از پس خودش برمی‌آید. این اثر باید در شرایط درست اکران شود و فیلمی است که تماشاگر هم دوستش خواهد داشت.

معمولاً در آثار سینمایی خود از بازیگران چهره استفاده کردید. دلیل آن چیست و از ترکیب بازیگران فیلم جدید خود برایمان بگویید. آیا پیش از این سابقه همکاری مشترک داشتید؟

بله در همه آثارم این‌گونه بوده است که از بازیگر چهره استفاده کردم. البته در فیلم «شب بیرون» از بازیگری استفاده کردم که آن زمان چهره سینما نبودند، اما چهره تئاتر بودند. مانند هوتن شکیبا، سهیلا گلستانی، حسام محمودی و فرید سجادی حسینی، فقط باران کوثری در سینما شناخته شده بود که لطف کرد و نقش کوتاهی بازی کرد. در «بوفالو» هم همین اتفاق افتاد؛ هومن سیدی و پانته‌آ پناهی‌ها در آن سال آنقدر که الان چهره هستند، نبودند. هومن سیدی در تلویزیون شناخته شده بود و پانته‌آ پناهی‌ها در تئاتر. نمی‌توانم بگویم که در آثار قبلی‌ام از چهره به معنای بُرد اکران استفاده کردم اما در «نبودنت» این اتفاق افتاده است.

شیوا سرمست که ایفاگر نقش اصلی است نخستین اثر سینمایی‌اش را ایفا می‌کند، چه قدر به معرفی بازیگر به سینما معتقد هستید؟

شیوا سرمست نقش مکمل این کار را در کنار سحر دولتشاهی و آزاده صمدی ایفا می‌کند. من در همه فیلم‌هایم کسانی را معرفی کردم که بعداً سوپر استار شدند. اساساً به معرفی بازیگران نیز بسیار اهمیت می‌دهم. حتی زمانی که چند تله فیلم ویدیویی ساختم از بازیگرانی بهره بردم که شناخته شده نبودند. بابک حمیدیان، رضا بهبودی، ستاره اسکندری، شبنم مقدمی و... آن زمان در تئاتر درخشان بودند. من به این واقفم که باید کمک کرد تا افراد دیده شوند چون اگر به آنها کمک کنیم انگار به خود کمک کرده‌ایم. من این ریسک را می‌کنم و از بازیگرانی بهره می‌برم که با من همراه‌تر بودند و انرژی مضاعف می‌گذارند. خوشحالم در «نبودنت» با سوپراستارها کار کردم و همه دوستان واقعاً تلاش خود را کردند و دقت و وسواس به خرج دادند.

قصه این اثر درباره مهاجرت و فروپاشی خانواده است. چه قدر در این سال‌ها این دغدغه را داشتید و آن را دنبال کردید؟

مهاجرت همیشه سوژه فیلم‌هایم بوده است و در «نبودنت»، کاراکتر رفته و برگشته و بازگشت با شکست همراه بوده است. من همیشه دوست ندارم از ایران بروم و جای دیگری زندگی کنم اگرچه موقعیت خوبی داشتم اما نرفتم چون کشورم را دوست دارم. ایران برایم جذاب و حالم با آن خوب است. احساس می‌کنم وقتی مهاجرت کنم، همه حس‌هایم قطع می‌شود و این‌گونه همه چیز به صورت مکانیکی درمی‌آید. همیشه این دغدغه را داشتم آدم‌هایی که می‌روند چگونه کنار می‌آیند. البته قصه‌های دیگری دارم که ربطی به مهاجرت ندارد اما نگاه باز هم که می‌کنم در تلاش رفتن هستند یا رفتند یا قصد رفتن دارند.

چرا کمتر سینماگرانی به سراغ ساخت اثری با این موضوع می‌روند؟ و شاید بتوان گفت فیلم‌هایی با این موضوع کمتر مورد استقبال قرار گرفتند. در حالی که در سال‌های اخیر با این پدیده مواجه هستیم.

بسیاری از سینماگران به سمت این موضوعات رفتند. مخاطب هم این‌گونه قصه‌ها را دوست دارد و من اگر قصه خوبی داشته باشم که ربطی به مهاجرت داشته باشد، باز هم به این مسأله می‌پردازم اما امضای من نیست.

«نبودنت» چه تجربه‌ای را برای شما رقم زد؟ چه هدفی را دنبال می‌کند و چه حرفی برای مخاطبان دارد؟

هر فیلمی ساخته می‌شود، برای خودش تجربه است. فیلمسازی مانند سفر در جاده‌ای است که هر چند بار که می‌رویم، تکراری نمی‌شود. برای همین من همیشه سعی کردم برایم تجربه باشد و از خود فیلم یاد بگیرم. «نبودنت» هم برایم تجربه‌های بسیار خوبی داشت؛ تجربه‌های تلخ و شیرین که مهم‌ترین آن تهیه‌کنندگی یک فیلم بزرگ با عوامل حرفه‌ای سینما بود. البته در این مسیر از حضور محمد شایسته به عنوان مشاور بهره بردم. همیشه تنهایی و فقدان برای من مسأله بوده است و در «نبودنت» هم وجود دارد. گفتن این جنس حرف‌ها شاید برای سرمایه‌گذاران و تهیه‌کنندگان دغدغه نباشد اما من خوشبختانه فردی را پیدا کردم که بتوانم با کمک ایشان درباره آن حرف بزنم.

برای ساخت این اثر با چه چالش‌هایی مواجه بودید؟

امیدوارم سینمای ایران به دوران رشد و شکوفایی خود بازگردد، باندبازی در آن صورت نگیرد و دو قطبی بودن از بین برود. امیدوارم شرایط برای ساخت فیلم راحت‌تر و سختگیری‌ها کمتر شود. ما روی چهارچوب فیلم می‌سازیم و قرار نیست تخطی کنیم اما سختگیری زیاد باعث می‌شود قصه‌ها شبیه هم شوند و این هیچ خاصیتی ندارد، علاوه بر آنکه تأثیری روی رشد فرهنگی جامعه نمی‌گذارد.

> مهاجرت همیشه سوژه فیلم‌هایم بوده است و در «نبودنت»، کاراکتر رفته و برگشته و بازگشت با شکست همراه بوده است. دوست ندارم از ایران بروم اگرچه موقعیت خوبی داشتم اما نرفتم چون کشورم را دوست دارم